

شکل‌گیری جشنواره فجر؛ دهه ۶۰ و منطق کنترل و تثبیت

در دهه ۶۰، جشنواره فیلم فجر عملاً فراتر از یک رویداد نمایشی یا رقابتی عمل کرد و در جایگاه نهادی تنظیم‌گر برای سینمای پس از انقلاب قرار گرفت. در این مقطع، مسئله اصلی جشنواره نه کشف استعداد، نه رقابت حرفه‌ای به معنای متعارف و نه حتی داوری زیبایی‌شناسانه آثار بود؛ بلکه تعریف و تثبیت چارچوبی برای «سینمای قابل قبول» اهمیت داشت. سینما در این دهه، بیش از آن که عرصه تجربه و تنوع باشد، میدان سامان‌دهی و هدایت بود و جشنواره فجر یکی از ابزارهای اصلی این فرآیند محسوب می‌شد.

ترکیب آثار حاضر در دوره‌های ابتدایی جشنواره به‌روشنی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری فرهنگی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری سلیقه و مسیر سینمای ایفا می‌کرد. تثبیت الگوهای روایی مشخص، محدودسازی دامنه مضامین و ترویج زبانی نسبتاً یکدست و قابل پیش‌بینی، بخشی از تلاش جشنواره برای کنترل و نظم‌بخشی به تولیدات سینمایی بود. در این فضا، خلاقیت فردی و تنوع ژانری اولویت نداشت و اغلب در حاشیه قرار می‌گرفت.

حذف تدریجی یا کم‌رنگ شدن برخی ژانرها، هم‌زمان با برجسته‌سازی سینمای دفاع مقدس، نشانه روشنی از جهت‌گیری ایدئولوژیک جشنواره نسبت به کارکرد سینماست. سینما نه صرفاً به‌عنوان هنر یا صنعت، بلکه به‌مثابه رسانه‌ای فرهنگی - گفتمانی تعریف می‌شد که وظیفه بازنمایی ارزش‌ها و روایت‌های خاصی را بر عهده

داشت. در چنین چارچوبی، جشنواره فیلم فجر نقشی فعال در تفکیک «سینمای مطلوب» از سایر اشکال سینمای ایفا می‌کرد. این رویکرد، در عمل یک پایه ذهنی و ساختاری برای جشنواره ایجاد کرد؛ پایه‌ای که تصور خاصی از سینمای مطلوب، موضوعات مجاز و زبان مشروع را نهادینه ساخت. اثری که این نگاه در دهه ۶۰ بر جای گذاشت، محدود به همان سال‌ها نماند و ردپای آن تا سال‌ها بعد، در سیاست‌گذاری‌ها، داوری‌ها و حتی انتظارات نانوشته از سینماگران ادامه یافت. به‌نوعی می‌توان گفت بسیاری از مناقشات بعدی پیرامون جشنواره فجر، ریشه در همین دوره بنیان‌گذارانه دارد.

دهه ۷۰؛ تنش میان گشایش فرهنگی و ساختار جشنواره

دهه ۷۰ را می‌توان یکی از نقاط عطف تعیین‌کننده در تاریخ جشنواره فیلم فجر دانست؛ دهه‌ای که شکاف میان تحولات واقعی سینمای ایران و منطق درونی جشنواره به‌تدریج آشکار شد. در این دوره، سینمای ایران وارد مرحله‌ای تازه از تنوع فرمی و مضمونی شد؛ فیلم‌سازان جوان با زبان متفاوت، روایت‌های شخصی‌تر و حساسیت‌های اجتماعی نوظهور پا به میدان گذاشتند و آفاق‌های تازه‌ای را پیش‌روی سینما گشودند.

در مقابل، ساختار جشنواره فیلم فجر همچنان تا حد زیادی با همان منطق تثبیت‌شده دهه پیشین عمل می‌کرد؛ منطقی که بیش از آن که پذیرای تغییر باشد، بر کنترل، احتیاط و تداوم الگوهای آشنا تکیه داشت. این فاصله زمانی و ذهنی،



چهل و چهارمین جشنواره فیلم فجر، بیش از آن که نقطه شروع باشد، لحظه مواجهه است؛ مواجهه با میراث تصمیم‌های پیشین، با محدودیت‌های انباشته و با پرسشی بنیادین درباره نسبت جشنواره با سینمای امروز ایران

به شکل‌گیری نوعی ناهماهنگی انجامید؛ ناهماهنگی‌ای که خود را در نحوه مواجهه جشنواره با برخی فیلم‌ها به‌وضوح نشان می‌داد.

در حالی که بخشی از آثار این دهه در فضای اجتماعی داخلی و حتی در عرصه بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گرفتند و به‌عنوان نشانه‌های بلوغ سینمای ایران شناخته می‌شدند، در جشنواره فجر با بی‌اعتنایی، داوری‌های محافظه‌کارانه یا واکنش‌های سرد روبه‌رو می‌شدند. این تضاد، بیش از آن که به کیفیت آثار مربوط باشد، نشانه شکاف میان نگاه جشنواره و تحولات واقعی سینما بود.

تجربه دهه ۷۰ به‌روشنی نشان داد که جشنواره فیلم فجر در مواجهه با تغییرات سریع و بعضاً پیش‌بینی‌ناپذیر سینمای ایران، بیشتر نقشی واکنشی ایفا می‌کند تا جایگاهی پیش‌برنده و راه‌ساز. جشنواره، به‌جای آن که خود به‌موتور تحول بدل شود، اغلب پس از تثبیت یک جریان در بیرون از خود، آن را به رسمیت می‌شناخت. الگویی که پیامدهای آن، در دهه‌های بعد نیز بارها تکرار شد و به یکی از ویژگی‌های ساختاری جشنواره بدل گشت.

دهه ۸۰؛ تثبیت سیم‌رغ

و شکل‌گیری سینمای جشنواره‌ای

در دهه ۸۰، جشنواره فیلم فجر به تدریج از یک رویداد نمایشی به مرجع اصلی اعتبارسنجی سینمای ایران تبدیل شد. در این مقطع، دریافت یا حتی نامزد شدن برای «سیم‌رغ» دیگر صرفاً یک افتخار نمادین نبود، بلکه به عاملی تعیین‌کننده در مسیر حرفه‌ای فیلم‌سازان، مناسبات تولید و حتی امکان ادامه فعالیت بدل شد. جشنواره، بیش از هر نهاد دیگری، نقش داور نهایی مشروعیت سینمایی را بر عهده گرفت.

در همین بستر، پدیده‌ای شکل گرفت که می‌توان از آن به‌عنوان «سینمای جشنواره‌ای داخلی» یاد کرد؛ فیلم‌هایی که نه لزوماً برای مخاطب عمومی و نه صرفاً برای حضور جهانی، بلکه مشخصاً با در نظر گرفتن ذات‌ها، قواعد نانوشته و سازوکار داوری جشنواره فجر طراحی می‌شدند. این سینما، به تدریج زبان، ریتم و مضامین قابل پیش‌بینی خود را پیدا کرد و به بخشی تثبیت‌شده از تولید سالانه بدل شد.

بی‌تردید، این روند به حرفه‌ای‌تر شدن بخش‌هایی از تولید سینمای ایران انجامید؛ از دقت در فیلمنامه‌نویسی و کارگردانی گرفته تا ارتقای استانداردهای فنی و اجرایی. اما در سوی دیگر، همین تمرکز بر موفقیت در جشنواره، زمینه‌ساز نوعی

